



Management & Development Process

چکیده

حاکمیت خوب یکی از مدل‌های تعالی حاکمیتی در عصر پیش رو است که به دلیل کاربرد آن از سوی بانک جهانی برای پایش ادواری حاکمیت در گستره جهانی، معروف شده است. بی‌شک، حاکمیت خوب نمی‌تواند مدلی جامع برای سنجش تعالی حاکمیت در همه کشورهای با شرایط محیطی متفاوت باشد. از این‌رو، هدف این پژوهش شناخت محدودیت‌های ذاتی حاکمیت خوب با رویکرد انتقادی است تا بتوان با اقتباس از آن، مدلی مناسب را برای سنجش تعالی حاکمیت در ایران تدوین کرد.

این پژوهش از نوع انتقادی - تحلیلی است که در درجه نخست، محدودیت‌های مدل حاکمیت خوب از طریق مصاحبه عمیق با خبرگان علمی، شناسایی و از طریق تحلیل محتوایی متون اسلامی، مدل اولیه حاکمیت شایسته اسلامی تدوین گردید. با تحلیل انتقادی مدل حاکمیت خوب از دیدگاه خبرگان و صاحب‌نظران، محدودیت‌های کلیدی زیر آشکار گردید: ۱. ابتدای مدل بر ارزش‌های نئولیبرالیستی؛ ۲. کم‌توجهی مدل به حاکمیت چندسطحی؛ ۳. تعمیم الگوی حاکمیتی کشورهای غربی به دیگر کشورها؛ ۴. چارچوب علمی متزلزل و ۵. تعارض ذاتی برخی از شاخص‌های سنجش. این نارسایی‌ها در مجموع، قابلیت تعمیم این مدل را به ایران زیر سؤال برده است. از این‌رو، تدوین مدل حاکمیت شایسته اسلامی، یک ضرورت راهبردی محسوب می‌شود که در این پژوهش با بررسی متون اسلامی، مدل اولیه آن با دوازده بُعد تهیه شد.

کلیدواژه‌ها: حاکمیت خوب، تعالی حاکمیت، سبک‌های حاکمیت، حاکمیت اسلامی.

حقیقت و افسانه در مدل حاکمیت خوب

فرج اله رهنورد

حقیقت و افسانه در مدل حاکمیت خوب

فرج‌اله رهنورد^۱

مقدمه

تفاوت میان انواع گوناگون نهادگرایی را می‌توان در دو مفروضه درباره رفتار انسان خلاصه کرد: ۱. عقلایی بودن رفتار: فرد گزینه‌های خود را فهرست کرده و بهترین گزینه را انتخاب می‌کند؛ ۲. جامعه‌شناسانه بودن رفتار: فرد بر اساس تشخیص رفتار مناسب تجویز شده (جامعه‌پذیری) عمل می‌کند؛ نه بر مبنای بازده مورد انتظار (March & Olsen, 1989). به بیان دیگر، فرد بیش‌تر بر مبنای آنچه مناسب است، عمل کرده و سپس عمل خود را با منطق پیامدگرایی توجیه می‌کند.

ما خود را میان قواعدی می‌یابیم که در چارچوب آن‌ها می‌توانیم به انتخاب و انجام عملی خاص دست بزنیم. برخی از اقدامات، بنابر قاعده (روا) و برخی خارج از قاعده (ناروا) هستند. بنابراین، رفتار انسان قاعده‌مند است. وظیفه اصلی تحلیل نهادی، تشخیص قواعد دخیل در پدیده سیاسی موردنظر برای مطالعه است. در نظریه حاکمیت می‌توان هر دو رویکرد جامعه‌شناسانه (فرهنگی) و عقلایی (حسابگرانه) را یافت.

نظریه حاکمیت، زمینه نهادی وسیعی دارد. منظور از نهاد، موجودیت‌ها و قواعد رسمی و غیررسمی عرفی و هنجارهایی است که روابط الزامی و تجویز شده، به هم وابسته و تکرارشونده را تشکیل می‌دهند (Taylor, 2000). نهاد به مفاهیم مشترک مورد استفاده افراد در موقعیت‌های تکراری اشاره دارد که در قالب قواعد، هنجارها و راهبردها تجلی پیدا می‌کند (Ostrom, 2007).

حاکمیت بحثی است درباره تأثیرگذاری چارچوب‌هایی که در آن‌ها شهروندان و

۱. دانشیار گروه مدیریت دولتی،
مؤسسه عالی آموزش و پژوهش
مدیریت و برنامه‌ریزی (نویسنده
مسئول).

frahnavard@imps.ac.ir

مقامات رسمی عمل می‌کنند و خط‌مشی‌ها به جریان درمی‌آیند و با آن‌ها شخصیت‌ها و نهادهای جامعه مدنی شکل می‌گیرند (March & Olsen, 1995). نظریه حاکمیت در پی شناسایی تغییرات در رفتارهای سیاسی و کاربرد آن‌ها از نظر قواعد بازی سیاسی است. اگر زمانی پادشاه کانون حاکمیت بود، در عصر جدید، چنین چیزی به‌سختی امکان دارد. انگاره «سلطنت تهی» نیز به همین دلیل مطرح شده است تا بلکه حکومت مرکزی از اقتدار تهی شود (Rhodes, 1997) و به سخن دیگر، قدرت حکومت مرکزی برای راهبری جامعه کاهش یابد. در عوض، نقش جامعه مدنی و حکومت‌های محلی در اداره امور عمومی پررنگ‌تر شود. یکی از مدل‌هایی که در دهه اخیر برای ارزیابی حاکمیت در کشورهای جهان به کار گرفته می‌شود، مدل حاکمیت خوب است که سالانه بانک جهانی در قالب طرح پیمایشی، درجه برآورده‌سازی حاکمیت خوب در کشورهای جهان را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد.

هرچند توجه به مقوله ارزیابی راهبردی در پرتو شاخص‌های بین‌المللی یک ضرورت در عرصه‌های رقابت جهانی است و این ارزیابی‌ها نیز از سوی برخی از نهادهای بین‌المللی و علمی به صورت ادواری صورت می‌گیرد، واکنش‌های داخلی به این گزارش‌ها بیش‌تر منفی است. بنابراین، مسأله اصلی در این بررسی، نقد مدل حاکمیت خوب و پاسخ به این پرسش مدیران عالی و خط‌مشی‌گذار در سطح کشور است که تا چه حد می‌توان بر مدل بانک جهانی به عنوان یک الگوی متعالی تکیه کرد؟

تعریف حاکمیت

در بیش‌تر فرهنگ‌های لغت، حاکمیت را «چگونگی اعمال اقتدار در مدیریت سازمان، مؤسسه یا دولت» تعریف کرده‌اند و ویس^۱ (۲۰۰۰) آن را در سطح جهانی نیز مطرح ساخته است. بنابراین، حاکمیت در سطوح گوناگون طرح‌پذیر است و فقط سطح دولت را شامل نمی‌شود. حتی حاکمیت برحسب موضوع نیز به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، چگونگی اعمال اقتدار در مدیریت امور پژوهشی، با نام «حاکمیت پژوهشی» بیان شده است. بنابراین، حاکمیت به مفهوم حکمرانی نیست که برخی با این مفهوم آن را به کار می‌برند. افزون بر آن، حاکمیت فقط در سطح دولت طرح‌پذیر نیست. حاکمیت در زمینه‌های گوناگون، مانند حاکمیت سازمانی، حاکمیت پژوهشی، حاکمیت ملی، حاکمیت محلی و حاکمیت بین‌المللی به کار گرفته می‌شود.

1. Weiss

حاکمیت در اصل به چگونگی تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم در یک حوزه خاص دلالت دارد. اگر سطح تصمیم‌گیری را دولت در نظر بگیریم، باید گفت چگونگی تصمیم‌گیری و چگونگی اجرای تصمیم در اداره یک کشور نشانه حاکمیت است. چنین حاکمیتی متناسب با ویژگی‌های آن می‌تواند در یک پیوستار از حاکمیت ضعیف تا حاکمیت مطلوب در نوسان باشد. تعاریف به نسبت متفاوت حاکمیت از دیدگاه اندیشمندان علوم سیاسی و مدیریت دولتی در جدول (۱) آورده شده است.

جدول ۱: مفهوم حاکمیت از دیدگاه اندیشمندان علوم سیاسی و مدیریت

منبع	تعریف حاکمیت
Weiss (2000)	UNDP حاکمیت در سطح ملی، چگونگی اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در مدیریت امور یک کشور در همه سطوح آن است... دستگاهی که مسئولیت اعمال حاکمیت را بر عهده دارد، حکومت نامیده می‌شود.
Hyden (1999)	حاکمیت، کارگزاری قواعد سیاسی رسمی و غیررسمی بازی است. حاکمیت بر معیارهایی دلالت دارد که به کار تنظیم قواعد برای اعمال قدرت می‌آیند و حل و فصل کشمکش‌ها دور این‌گونه قواعد صورت می‌گیرد.
Rhodes (1996)	حاکمیت بر شبکه‌های خود سازمانده و میان‌سازمانی دلالت دارد که ویژگی آن‌ها همبستگی متقابل، تبادل منابع، قواعد بازی و استقلال چشمگیر از دولت است.
Rhodes (1997)	حاکمیت مدیریت شبکه‌هاست. حاکمیت در سطح ملی، الگوی حکومت کردن است.
Feeny (1993)	حاکمیت، وضع قواعد، کاربرد قواعد و به اجرا گذاشتن قواعد است.
World Bank (1992)	حاکمیت عبارت است از چگونگی اعمال قدرت در مدیریت منابع اجتماعی و اقتصادی کشور برای توسعه.
Mette-Kjaer (2004)	حاکمیت در مفهوم کلی عبارت است از الگوی وضع، کاربرد و اعمال قواعد است. حاکمیت به معنی مدیریت قواعد بازی به منظور افزایش مشروعیت در قلمرو دولت است. مشروعیت ممکن است از مردم‌سالاری و نیز کارایی ناشی شود.

سبک‌های حاکمیت

کویمان^۱ (۱۹۹۳) حکومت کردن را همه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اداری نقش‌آفرینانی تعریف می‌کند که تلاش می‌کنند جامعه را هدایت، راهبری، کنترل یا اداره کنند. او حاکمیت را الگوهایی می‌داند که از فعالیت‌های حکومتی بازیگران اجتماعی،

1. Kooiman

سیاسی و اداری ناشی می‌شود. بنابراین، حکومت کردن دربرگیرنده یک فاعل است؛ درحالی‌که حاکمیت، نتیجه اقدامات انجام‌شده و خود یک سبک همکاری اجتماعی است. رودز^۱ (۱۹۹۷) قواعدی گوناگون را معرفی می‌کند که با آن‌ها می‌توان سه سبک حاکمیتی را از یکدیگر تمیز داد. جدول (۲) نشان می‌دهد که چگونه سه سبک حاکمیتی سلسله‌مراتبی، شبکه‌ای و مبتنی بر بازار با سازوکارهایی گوناگون عمل می‌کنند. بازارها از طریق رقابت و قیمت‌ها عمل می‌کنند. سلسله‌مراتب از قدرت استفاده می‌کند و بر زنجیره فرماندهی و کنترل تأکید دارد. شبکه‌ها بر اساس معامله به‌مثل و اعتماد بنیان شده‌اند.

جدول ۲: سبک‌های حاکمیت در سطح ملی (Mette-Kjaer, 2004)

شاخص	حاکمیت مبتنی بر بازار	حاکمیت مبتنی بر سلسله‌مراتب	حاکمیت مبتنی بر شبکه
پایه مناسبات	حقوق مالکیت و پیمان	روابط استخدامی	مبادله منابع
میزان وابستگی	مستقل	وابسته	مستقل
واسطه مبادله	قیمت	اقتدار	اعتماد
وسیله حل تعارض و هماهنگی	نزاع و دادرسی	مقررات و دستورات	سیاست
فرهنگ	رقابت	تبعیت	معامله به‌مثل

در حاکمیت مبتنی بر سلسله‌مراتب، مجلس قانون‌گذاری منافع عمومی ملت را تعریف می‌کند و بر اجرای تصمیمات حکومت نظارت می‌کند. از سیاستمداران انتظار می‌رود اهداف سیاسی را مشخص کنند (وضع قواعد) و از مجریان انتظار می‌رود ابزار رسیدن به این اهداف را پیدا کنند. با توجه به محدودیت‌های مدل سنتی اداره امور عمومی، به‌کارگیری مدیریت بخش خصوصی در بخش عمومی، با نام مدیریت‌گرایی مطرح شد. مهم‌ترین سازوکارهای به‌کار گرفته‌شده در قالب حاکمیت مبتنی بر مدیریت‌گرایی عبارتند از: ۱. خصوصی‌سازی، ۲. اعطای نمایندگی، ۳. رقابت، ۴. تمرکززدایی، ۵. توانمندسازی شهروندان و ۶. شبکه‌گرایی. ظهور شبکه‌های خط‌مشی، حاکمیت سلسله‌مراتبی را به چالش کشیده است. با این‌همه، شبکه‌ها و سلسله‌مراتب ممکن است همزیستی و حتی همپوشانی هم داشته باشند. اگر بخواهیم دموکراسی حفظ شود، باید شبکه‌ها را با سلسله‌مراتب تکمیل کرد؛ نه

1. Rhodes

این‌که جایگزین آن شوند (Kickert et al. 1999). حاکمیت مبتنی بر شبکه، بیش‌تر به مفهوم سیاست گروه‌های ذینفع است؛ جایی که در آن، منافع متضاد وجود دارد. بنابراین، لازم است هماهنگی میان شبکه‌های گوناگون خط‌مشی‌گذاری ایجاد شود. در چنین مواردی، برای ساختاردهی شبکه‌ها به حکومت نیاز است. مدیریت قواعد، ایجاد شبکه‌های جدید، هماهنگی میان آن‌ها و دیگر فعالیت‌های نهادی را فراحاکمیت می‌گویند.

تعالی حاکمیت

تعالی حاکمیتی به الگویی از یک حاکمیت اشاره دارد که نیازهای اصلی جامعه را به بهترین شیوه برآورده سازد و در این راه، سرآمد دیگر حاکمیت‌ها باشد. بنابراین، مدل‌های تعالی حاکمیتی در پی ارائه الگویی از یک حاکمیت هستند که در اندیشه، رفتار، ایده و عمل، سرآمد حاکمیت‌های دیگر باشد. مدل‌های تعالی حاکمیتی، توسعه‌دهنده فلسفه مدینه فاضله هستند که از دیرباز از طرف اندیشمندان مطرح شده است. مدل‌های تعالی حاکمیتی در جدول (۳) به اختصار تشریح شده است:

جدول ۳: مدل‌های تعالی حاکمیت

ردیف	منبع	نام مدل	سازه‌های مدل
۱	افلاطون (۱۳۴۲)	نیک شهر افلاطون	افلاطون حاکمیت سرآمد را در قالب نیک شهری طبقاتی طراحی می‌کند که مسئولیت فرمانروایی شایسته فیلسوفان شهریار یا شهریاران فیلسوف است.
۲	فارابی (۱۳۵۸)	مدینه فاضله	فارابی به روش استعاره‌ای، مدینه فاضله را به بدنی تشبیه کرده که در آن قلبی هست که درواقع همان رئیس مدینه محسوب می‌گردد و این شخص، کسی جز یک فیلسوف تمام‌عیار نیست.
۳	عابدی (۱۳۸۵)	کمون نهایی	مارکس تعالی حاکمیت را در قالب کمون نهایی به تصویر کشیده است که به‌عنوان گرامی‌ترین آرمان بشری مطرح شده است.
۴	Moore (1995)	حاکمیت خوب	حاکمیتی خوب یک مفهوم ایدئولوژیکی است که بر دکتترین اقتصادی - اجتماعی جوامع نئولیبرالیسم استوار است.
۵	Parycek & Sachs (2010)	دولت باز	روشی مدرن در حاکمیت است که فضایی جدید برای باز بودن، شفافیت و گفتگوی پیوسته میان شهروندان و دولت را فراهم می‌آورد.
۶	کریمی‌والا (۱۳۹۰)	حاکمیت اسلامی	حاکمیت در اسلام، ناظر بر سامان بخشیدن به حیات اجتماعی انسان‌ها در حیطه ولایت تشریعی خداوند است.

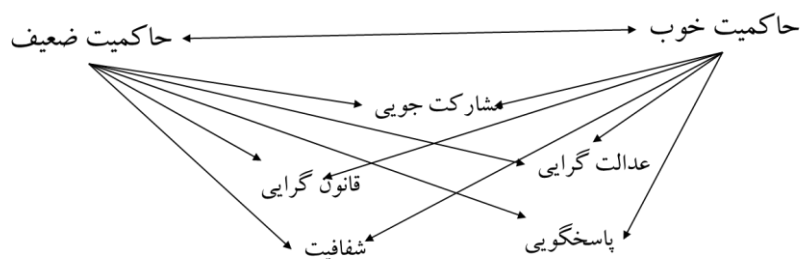
مدل حاکمیت خوب

در طی دو دهه گذشته، حاکمیت به عنوان یک مسأله محوری در توسعه، مورد توجه قرار گرفته است. این نگرانی گسترده وجود دارد که بسیاری از حکومت‌های کشورهای فقیر، قادر به اعمال اثربخش و مسئولانه اختیارات دولتی نیستند. آن‌ها قادر به ارائه خدمات و کالاهای عمومی اساسی نیستند. در جایی که اختیاراتی وجود دارد، این اختیارات ممکن است قهری و نامشروع باشد. قدرت در دست گروهی کوچک متمرکز شده است. دولت‌ها به انتظارات گروه‌هایی از مردم مانند افراد فقیر، زنان، مردم مناطق خاص و گروه‌های فرهنگی واکنش مناسب نشان نمی‌دهند.

حاکمیت خوب به این دلیل توسط بانک جهانی مطرح شد که بیش‌تر کشورهای در حال توسعه، خط‌مشی‌های تعدیل نئولیبرال را پذیرفته بودند؛ اما به توسعه موردنظر دست نیافتند. جواب به این ناکامی آن بود که چنین کشورهایی دارای حاکمیت ضعیف هستند. بنابراین، نسخه پیچیده شده برای این کشورها، ارتقای ویژگی‌هایی بود که به حاکمیت خوب معروف شده است (Santiso, 2001). هدف، گذر از حاکمیت خام به حاکمیت شایسته با رویکرد بهترین عملکرد است. نشانگان حاکمیت ضعیف، کم‌وبیش جهان‌شمول و شامل موارد زیر است (Ray, 1999):

- ناتوانی در تمیز دادن منافع عمومی از منافع خصوصی؛
- ناتوانی در برقراری قانون و رفتار حکومتی مناسب که هدایتگر توسعه باشد؛
- قوانین و مقررات بیش اندازه که از کارکرد مناسب بازار کاسته و فساد اداری را ترویج و رقابت را تضعیف می‌کند؛
- اولویت‌گذاری‌هایی که با توسعه سازگار نیستند و ممکن است به تخصیص بد منابع بینجامد.

اگر حاکمیت ضعیف را در یک انتهای پیوستار قرار دهیم، در انتهای دیگر می‌توان به حاکمیت خوب اشاره کرد که هریک از آن‌ها در وضع و اعمال قواعد برای تدبیر امور، رفتاری متفاوتی (برای نمونه، از نظر پاسخ‌گویی) دارند.



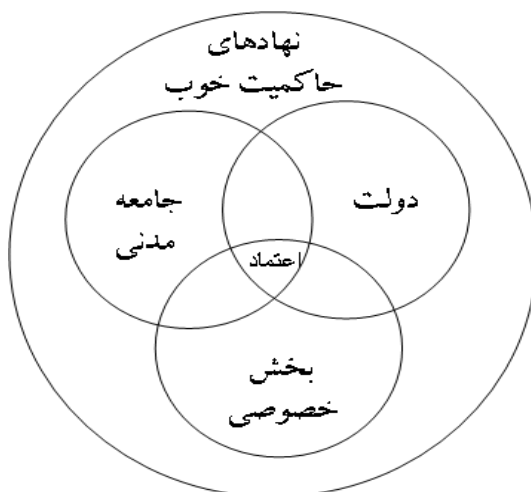
شکل ۱: معیارهای مقایسه حاکمیت ضعیف و خوب

حاکمیت خوب، در حقیقت بر مدل‌های نئولیبرال حاکمیتی استوار است. به سخن دیگر، حاکمیت خوب یک مفهوم ایدئولوژیکی است، زیرا بر رهنامه (دکترین) اقتصادی - اجتماعی جوامع جمع‌گرا/ لیبرال انگلیسی - آمریکایی استوار است (Moore, 1995). حاکمیت خوب را می‌توان دیدمانی جدید در حاکمیت تلقی کرد که با ویژگی‌هایی خاص شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها، حاصل گردآوری دیدگاه‌های برخی از نهادهای بین‌المللی و صاحب‌نظران علوم سیاسی و مدیریتی است. کافمن^۱ و همکاران (۲۰۱۴) حاکمیت خوب را حاکمیتی می‌دانند که بر مبنای شش بعد (پاسخ‌گویی خارجی و شنیدن ندای ذینفعان، ثبات سیاسی و نبود خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت قواعد، حاکمیت قانون و کنترل فساد سنجش‌پذیر است.

نهادهای حاکمیت خوب

حاکمیت خوب از سه جزء یا سه نهاد اصلی تشکیل شده است (شکل ۲) که وظایف کلیدی هریک از آن‌ها عبارت است از:

1. Kaufmann, Kraay & Mastruzzi



شکل ۲: نقش‌آفرینان حاکمیت خوب

۱. **دولت:** (۱-۱) برقراری حاکمیت قانون، (۱-۲) تنظیم استانداردهای اقتصادی و اجتماعی، (۱-۳) توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی و (۱-۴) برقراری عدالت و تأمین حمایت اجتماعی.

۲. **جامعه مدنی:** (۱-۲) سازماندهی و آموزش جوامع محلی، (۲-۲) بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی، (۳-۲) تسهیل تعاملات سیاسی و اجتماعی؛ و (۴-۲) پشتیبانی از اقدامات وحدت‌بخش و کارکردهای نظارتی.

۳. **بخش خصوصی:** (۳-۱) ایجاد اشتغال، (۳-۲) تولید و تجارت، (۳-۳) توسعه منابع انسانی و ارائه خدمات و (۳-۴) تعیین و ارتقای دائمی استانداردها و هنجارهای شرکتی.

سنجش حاکمیت خوب

طرح پیمایشی حاکمیت جهانی، کوششی است برای ایجاد یک پایگاه جهانی در مورد درک حاکمیت خوب در کشورهای مختلف. این پیمایش بر پایه مفهومی از حاکمیت استوار است که دارای ابعاد شش‌گانه زیر است (Kaufmann, Kraay & Mastruzzi, 2014):

۱. پاسخ‌گویی و شنیدن ندای مردم

حدودی که شهروندان یک کشور قادر به انتخاب دولتمردان بوده و آزادی بیان، اجتماعات و رسانه‌ها وجود دارد. برخورد محترمانه نیروهای امنیتی با مردم، نبود دخالت نظامیان در امور سیاسی و اعتماد مردم به مجلس قانون‌گذاری از دیگر شاخص‌های کلیدی در این مورد است. با توجه به این تعریف عملیاتی، روند پاسخ‌گویی و شنیدن ندای مردم در ایران به شرح شکل (۳) است.

۲. ثبات سیاسی و نبود خشونت

ادراک این احتمال که دولت از طریق ابزارهای غیرقانونی و خشونت‌آمیز (مانند تروریسم و خشونت‌های سیاسی) بی‌ثبات یا سرنگون شود. اجتناب از حاکمیت پلیسی و امنیتی در کشور، درجه امنیت اجتماعی، خشونت‌های خیابانی، احتمال رخداد کودتای نظامی و احتمال رخداد تظاهرات خیابانی از شاخص‌های بارز «ثبات سیاسی و نبود خشونت» است.

۳. اثربخشی دولت

کیفیت خدمات دولتی و استقلال آن از فشارهای سیاسی، کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی، اعتبار تعهد دولت به چنین خط‌مشی‌ها، کیفیت زیرساخت‌های عمومی، توانایی دولت برای کنترل تورم، سهولت دسترسی به خدمات خانگی، شایستگی دولت برای حل مسائل عمومی، توان کارشناسی بوروکرات‌ها و مدیریت مؤثر و کارآمد بودجه از شاخص‌های مهم «اثربخشی دولت» است.

۴. کیفیت تنظیمی

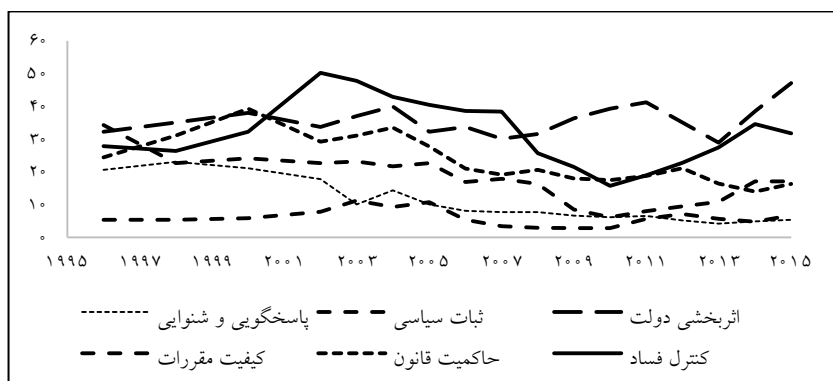
توانایی دولت در تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها و مقررات مناسب که هدایت‌گر توسعه بخش خصوصی باشد. فضای رقابتی سالم، سامانه بانکداری مطلوب، شفافیت مالی مؤسسات، توسعه بخش خصوصی، مبادلات آزاد ارزی، افزایش حجم صادرات، سازگاری قوانین و مقررات با یکدیگر، گسترش فعالیت‌های تولیدی و مقررات اداری منصفانه از شاخص‌های کلیدی بُعد «کیفیت تنظیمی» است.

۵. حاکمیت قانون

حدودی که کارگزاران به قواعد اجتماعی باور داشته و برای حاکمیت آن ایستادگی می‌کنند و به‌طور خاص، کیفیت اجرای قراردادها، احکام دادگاه‌ها و همچنین احتمال بروز جرائم و خشونت‌ها. از مهم‌ترین شاخص‌های «حاکمیت قانون» می‌توان به درجه اعتماد مردم به پلیس، امنیت فردی افراد در جامعه، دسترسی به نیروهای انتظامی در مواقع موردنیاز، اعتماد مردم به سامانه حقوقی، وجود صداقت در سیستم قضایی، رعایت حقوق مالکیت و استقلال قوه قضائیه از نفوذ سیاسی اشاره کرد.

۶. کنترل فساد

حدودی که در آن، قدرت دولتی برای کسب منافع خصوصی به‌کار گرفته می‌شود و همچنین تسلط گروه‌های ذینفع و نخبگان بر دولت. مهم‌ترین شاخص‌های «کنترل فساد» عبارتند از: رعایت اصل فرصت‌های اشتغال مساوی، خط‌مشی‌های ضد فساد، تعهد دولت به مبارزه با فساد، وجود مؤسسات حسابرسی و ضد فساد، شفافیت فرآیندهای تصمیم‌گیری و سازوکارهای رسیدگی به تخلفات (شکل ۳).



شکل ۳: روند ابعاد حاکمیت خوب در ایران

پرسش‌های پژوهش

۱. محدودیت‌های مدل حاکمیت خوب با رویکرد انتقادی کدامند؟
۲. مدل حاکمیت شایسته از دیدگاه اسلامی کدام است؟

روش پژوهش

با نگاهی به مدل پیاز پژوهش (Saunders, Lewis & Thornhill, 2003)، این پژوهش از نظر فلسفه پژوهش، از نوع نظریه انتقادی است. نظریه پردازان انتقادی به مبانی پژوهش علمی (اثبات‌گرایی) به‌عنوان نوعی شناخت‌شناسی حمله کرده و معتقد هستند که روش شناخت پدیده‌های اجتماعی با روش شناخت پدیده‌های طبیعی تفاوتی معنادار دارد. از نظر هدف شناختی، پژوهش پیش‌رو از نوع کاربردی و با نگاهی به راهبردهای پژوهش، در قالب پژوهش‌های رویش نظریه است. جامعه آماری شامل خبرگان علوم سیاسی و مدیریت دولتی است که ۱۲ نفر از آنان به روش گلوله برفی (به معنای مشخص کردن افرادی که از نظر افراد انتخاب‌شده واجد شرایط بوده و دارای اطلاعاتی ارزشمند هستند) شناسایی شدند. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه عمیق با خبرگان علمی شامل اعضای هیئت علمی مسلط به موضوع حاکمیت خوب استفاده شد. به‌منظور واکاوی داده‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌ها، از روش کیفی - استقرایی رویش نظریه (شامل مراحل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، تمرکز مصاحبه‌ها بر روی دیدگاه‌ها و نظرات خبرگان نسبت به موضوع حاکمیت خوب بود. در مرحله نخست، پژوهشگر پس از تحلیل متن ۱۲ مصاحبه، موفق به شناسایی مقوله‌های کلیدی شد و پس از تحلیل این مصاحبه‌ها و بررسی دامنه آن، مرحله دوم مصاحبه‌ها به‌منظور توسعه مفاهیم و مقوله‌ها و رسیدن به اشباع نظری در دستور کار قرار گرفت. پس از اشباع نظری و توقف روند مصاحبه‌ها، پالایش و مقایسه نهایی انجام گرفت که در زیر به اختصار تشریح می‌شود:

۱. محدودیت‌های حاکمیت خوب

برای پاسخ به این پرسش که محدودیت‌های حاکمیت خوب با رویکرد انتقادی کدامند، از روش نظریه برخاسته از داده‌ها استفاده شد که بنابر اصول این روش، دغدغه اصلی پژوهشگر به‌دست آوردن واژه یا اصطلاحی است که توسط مصاحبه‌شونده مورد تأکید قرار گرفته است. با چنین رویکردی، باید کدگذاری

صورت پذیرد که این رویکرد به صورت جدی توسط پژوهشگر مدنظر قرار گرفته و مفاهیم و مقوله‌های نهایی مطابق جدول (۴) به دست آمد.

جدول ۴: نقد مدل حاکمیت خوب از دیدگاه خبرگان

کد خبره	کدگذاری باز	مفاهیم	مقوله محوری
PA1	ادعای جهان‌شمولی در مورد مدل با وجود تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناطق گوناگون جهان	جهان‌شمولی مدل تفاوت‌های منطقه‌ای	اقتضایی بودن حاکمیت
PA2	جهت‌گیری ایدئولوژیکی در طراحی مدل (تعمیم مبانی نئولیبرالسم غربی به کشورهای دیگر)	جهت‌گیری ایدئولوژیکی تعمیم‌ناپذیری	پیش فرض ضمنی
PA3	نگرش محدود در شناسایی عوامل بازدارنده توسعه	توجه صرف به حاکمیت نبود جامع‌نگری	چارچوب متزلزل
PS4	فقدان روش‌شناسی علمی در تدوین مدل	روش‌شناسی علمی	استنباطی بودن مدل
PS5	راهکار رفع مشکل «حاکمیت ضعیف» لزوماً «حاکمیت خوب» نیست	حاکمیت ضعیف ناسازگاری راهکار با مسأله	استنباطی بودن مدل
PA6	تحدید حاکمیت خوب به ابعاد شش‌گانه و غفلت از دیگر متغیرهای بازدارنده توسعه	ابعاد مدل عوامل بازدارنده توسعه	پیش شرط توسعه
PS7	تعمیم مدل کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه	تعمیم‌ناپذیری تفاوت‌های حکومتی	اقتضایی بودن حاکمیت
PA8	ضعف مدل در تبیین نقش حاکمیت فراملی (مانند اتحادیه اروپا) در توسعه	حاکمیت فراملی حاکمیت جهانی	اتحادیه‌های منطقه‌ای
PS9	نادیده گرفتن نقش فناوری در توسعه	توسعه مبتنی بر فناوری	نقش فناوری
PA10	نادیده گرفتن تأثیر حاکمیت جهانی بر حاکمیت ملی	حاکمیت فراملی نهادهای بین‌المللی	حاکمیت جهانی
PS11	اغراق در نقش حاکمیت خوب به مانند پیش شرط توسعه	توسعه ملی حاکمیت خوب	پیش شرط توسعه
PA12	وجود شاخص‌های متناقض در سنجش ابعاد گوناگون مدل	ابعاد حاکمیت مؤلفه‌های حاکمیت	شاخص‌های متناقض

نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد انتقادی برای تعیین محدودیت‌های حاکمیت خوب و همچنین بررسی مبانی نظری انتقادی مرتبط، عبارتند از:

- پیش فرض ضمنی: پشت چهارچوب حاکمیت خوب، یک پیش فرض ضمنی

وجود دارد که به خاطر نفوذ عمیق آن بر مدل و تشریح روابط آن باید مدنظر قرار گیرد. زیربنای اصلی مدل حاکمیت خوب بر ارزش‌های نئولیبرالیست استوار است (Moore, 1995). از این‌رو، ساختن مدل بر چنین ارزش‌هایی، مطلوبیت آن را نزد طرفداران دیگر ایدئولوژی‌های رایج دنیا خدشه‌دار می‌سازد.

- **چهارچوب متزلزل:** نبود دقت در مدل شش‌وجهی بانک جهانی آشکار است. مشخص نیست که چرا بانک جهانی از یک مدل شش‌وجهی استفاده می‌کند. چرا برخی از عناصر مانند شفافیت در مدل کم‌رنگ دیده شده‌اند. آیا مدل بر مبنای تحلیل عاملی شکل گرفته است یا بر مبنای ترجیح افراد؟ یا بر مبنای داده‌های ثانویه در دسترس؟ گریندل (۲۰۰۴) معتقد است که حاکمیت خوب یک دستورالعمل جاه‌طلبانه است که به پرسش‌های اساسی مانند این که چه چیزی، چه وقت و چگونه باید انجام شود، پاسخ نمی‌دهد. او از انگاره حاکمیت خوب بسنده حمایت می‌کند و آن را به‌صورت زیر تعریف می‌کند: «حداقل سطح قابل قبول عملکرد حکومت که به‌طور معناداری مانع توسعه اقتصادی و سیاسی نمی‌شود و ابتکارات کاهش فقر را نیز امکان‌پذیر می‌سازد (ص ۵۲۵)».

- **استنباطی بودن مدل:** درواقع، این مدل، حاکمیت مطلوب در کشورهای صنعتی را ترسیم می‌کند و تعمیم مدل به همه کشورهای با شرایط متفاوت که در مراحل مختلف رشد و توسعه هستند، از دیدگاه روش علمی پژوهش، پذیرفتنی نیست.

- **شرایط محیطی:** تأثیر شرایط ملی، مانند فرهنگ، بر شکل‌گیری حاکمیت خوب در مدل موردتوجه قرار نگرفته است. بنابر اصل هم‌ترازی، ضروری است الگوی حاکمیتی متناسب با شرایط خاص هر کشور انتخاب شود و تحمیل الگوی واحد بر شرایط متفاوت، نادیده گرفتن نظریه اقتضایی است. حاکمیت خوب بازتاب انتقال ارزش‌های حاکم از کشورهای غربی به کشورهای جهان سوم است؛ بدون آن که قابلیت تطبیق آن‌ها در سایر وضعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درنظر گرفته شود. به سخن دیگر، ادعای جهان‌شمول بودن مدل حاکمیت خوب، یک نارسایی جدی تلقی می‌شود.

- **اتحادیه‌های منطقه‌ای:** مدل حاکمیت خوب، بر نقش حاکمیت در کشورهای سنتی تأکید دارد و از پرداختن به حاکمیت فرا کشوری مانند اتحادیه اروپا عاجز است.

- **فناوری:** مدل حاکمیت خوب، از اصل یک مدل غیر پویاست؛ چراکه به نقش فناوری در تعمیق دموکراسی و حاکمیت مطلوب کم‌تر بها می‌دهد. فناوری یک متغیر برون‌زا نیست؛ بلکه یک فرآیند افزایشی و انباشته در طول زمان است. تعالی

حاکمیت به‌طور فزاینده‌ای به فناوری وابسته است.

- **نقش حاکمیت جهانی:** مدل حاکمیت خوب، تأثیر حاکمیت جهانی بر حاکمیت ملی را نادیده گرفته است. امروزه، تصمیم نهادهای بین‌المللی در خیلی از موارد، بر کشورهای عضو تحمیل می‌شود و شکل‌گیری برخی از ویژگی‌های حاکمیت مطلوب ناشی از پیروی کشورها از این استانداردهاست که به‌طور معمول در کشورهای کوچک بیش‌تر مشاهده می‌شود.

- **پیش‌شرط توسعه:** حاکمیت خوب به این دلیل توسط بانک جهانی مطرح شد که زمینه توسعه این کشورها فراهم آید (Santiso, 2001). درحالی‌که تجربه موفق شرق آسیا این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا واقعاً حاکمیت خوب پیش‌شرط توسعه است (Mette-Kjaer, 2004)؟

- **شاخص‌های متناقض:** مدل حاکمیت خوب، شاخص‌هایی را در سنجش هریک از ابعاد مطرح می‌کند، که در برخی موارد، بهبود در برخی از آن‌ها باعث کاهش در دیگر شاخص‌ها است. برای نمونه، تأمین آزادی برای شهروندان احساسی و توده‌های ناآگاه، ممکن است شرایط تحریک آن‌ها را فراهم آورده و پیرو آن، کاهش شاخص‌های ثبات سیاسی را در پی داشته باشد.

- **خطای قضاوت:** در طرح پیمایشی حاکمیت جهانی برای سنجش مطلوبیت حاکمیت در کشورهای مختلف، از داده‌های ثانویه استفاده می‌شود. از این‌رو، در سنجش ابعاد آن باید خطای قضاوت چشمگیری را منظور کرد.

- **رویکرد سیاسی:** با توجه به این‌که نخستین گزارش بانک جهانی در مورد مدل حاکمیت خوب در سال ۱۹۸۹ میلادی مطرح شد که مصادف با فروپاشی کشورهای کمونیستی بود، این احتمال را نباید نادیده گرفت که چنین بسته‌ای با هدف هدایت این چنین کشورها به‌سوی جامعه سرمایه‌داری تنظیم شده، و یک بسته سیاستی برای گذار به جامعه سرمایه‌داری باشد (رشیدی، ۱۳۹۱).

۲. مدل حاکمیت شایسته اسلامی

با توجه به محدودیت‌های مدل حاکمیت خوب، این پرسش مطرح است که با رویکرد اسلامی - ایرانی، حاکمیت شایسته چگونه حاکمیتی است؟ برای پاسخ به این پرسش، به تحلیل محتوایی متون اسلامی مرتبط اقدام گردید. لازم به توضیح است که

اندیشمندان اسلامی به‌طور عام و مذهب تشیع به‌طور خاص (مانند علامه مجلسی، ملاصدرا، امام خمینی) حاکمیت مطلوب اسلامی را بر مبنای قوانین اسلامی، سیره عملی رسول اکرم (ص)، سیره عملی امام علی (ع) و راه‌نامه (دکترین) مهدویت توصیف و تشریح می‌کنند و سعادت بشری را در قالب چنین حاکمیتی ممکن می‌دانند. لازم به توضیح است که برخلاف افلاطون، اندیشمندان تشیع در رأس مدینه فاضله، امام معصوم و در غیبت آن ولی فقیه را شایسته رهبری جامعه می‌دانند (پیشه‌فرد، ۱۳۸۰). نتایج حاصل از تحلیل محتوای متون اسلامی مرتبط با حاکمیت مطلوب، در جدول (۵) آورده شده است. گفتنی است که پژوهشگر برای درون فهمی و حرکت به لایه‌های عمیق موضوع حاکمیت اسلامی، از استقرای خام دور شده و نوعی حرکت از استقرا به قیاس و برعکس آن صورت گرفته و به سطحی از تفسیر دست زده است.

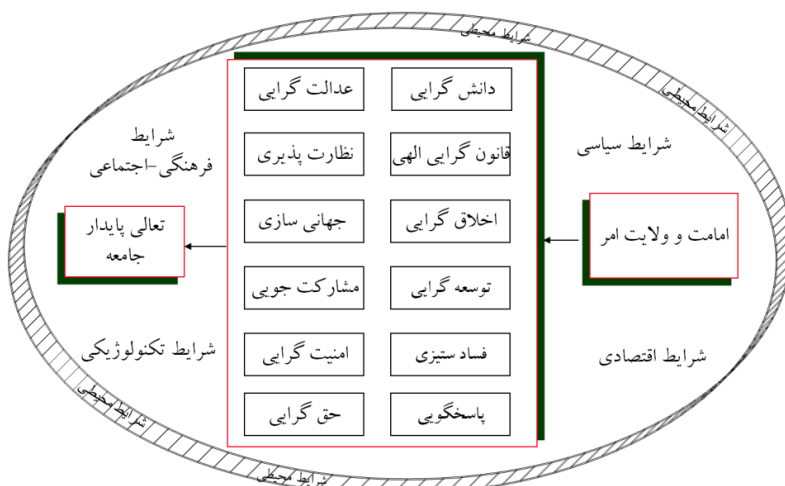
جدول ۵: ویژگی‌های حاکمیت شایسته اسلامی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

ویژگی حاکمیت شایسته	دیدگاه	منبع
جهان‌گرایی (جهان‌شمولی)	دکترین مهدویت	ربانی گلپایگانی (۱۳۸۵)، طباطبایی (۱۳۸۴)، سلیمیان (۱۳۸۳)، امینی (۱۳۸۳)، ستاری (۱۳۸۵)
فساد ستیزی	حکومت علوی	دری نجف‌آبادی (۱۳۷۹)، عبدالمحمدی (۱۳۷۵)
دانش‌گرایی	دکترین مهدویت حکومت علوی	رستمیان (۱۳۷۹)، ربانی گلپایگانی (۱۳۸۵)، رضوی (۱۳۸۶)، ستاری (۱۳۸۵)
مشارکت‌جویی	دیدگاه امام خمینی حکومت علوی	ارسطا (۱۳۷۹)، بیگدلی (۱۳۸۶)، صحیفه نور (۱۳۷۴)
آبادگری (توسعه‌گرایی)	دکترین مهدویت حکومت علوی	رستمیان (۱۳۷۹)، جعفر پیشه‌فرد (۱۳۷۹)، اخوان‌کاظمی (۱۳۷۹)، باباپور (۱۳۷۹)، کارگر (۱۳۸۵)، ربانی گلپایگانی (۱۳۸۵)، نامدارزاده (۱۳۸۴)، ستاری (۱۳۸۵)
پاسخ‌گویی	دیدگاه امام خمینی حکومت علوی	رستمیان (۱۳۷۹)، بیگدلی (۱۳۸۶)، صحیفه نور (۱۳۷۴)
اخلاق‌گرایی	دیدگاه امام خمینی دکترین مهدویت حکومت علوی	رستمیان (۱۳۷۹)، خمینی (۱۳۷۳)، عبدالمحمدی (۱۳۷۵)، کارگر (۱۳۸۵)، نامدارزاده (۱۳۸۴)
نظارت‌پذیری	دیدگاه امام خمینی حکومت علوی	موسی کاشمیری (۱۳۷۹)، صحیفه نور (۱۳۷۴)

ادامه جدول ۵: ویژگی‌های حاکمیت شایسته اسلامی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

ویژگی حاکمیت شایسته	دیدگاه	منبع
امنیت‌گرایی	دکترین مهدویت حکومت علوی	صحیفه نور (۱۳۷۴)، خمینی (۱۳۶۰)
عدالت‌گرایی	دیدگاه امام خمینی دکترین مهدویت حکومت علوی	رستمیان (۱۳۷۹)، صحیفه نور (۱۳۷۴)، دری نجف‌آبادی (۱۳۷۹)، اخوان کاظمی (۱۳۷۹)، مطهری (۱۳۷۸)، عبدالمحمدی (۱۳۷۵)، کارگر (۱۳۸۵)، ربانی گلپایگانی (۱۳۸۵)، بابایی طلا تپه (۱۳۸۶)، نامداززاده (۱۳۸۴)، امینی (۱۳۸۳)
قانون‌گرایی الهی	دیدگاه امام خمینی دکترین مهدویت حکومت علوی	بیگدلی (۱۳۸۶)، خمینی (۱۳۷۴)، خمینی (۱۳۷۳)، کارگر (۱۳۸۵)، امینی (۱۳۸۳)
حق‌گرایی	حکومت علوی	جوان آراسته (۱۳۷۹)، اخوان کاظمی (۱۳۷۹)، مطهری (۱۳۷۸)، بابایی طلا تپه (۱۳۸۶)

از گردآوری دیدگاه‌های پیش‌گفته می‌توان حاکمیت شایسته اسلامی را به شرح شکل (۴) نشان داد. همان‌طور که در نمودار دیده می‌شود، امام معصوم و در غیبت آن ولی‌فقیه، مسؤولیت تعالی پایدار جامعه را از طریق تلاش برای برآورده‌سازی ویژگی‌های دوازده‌گانه بر عهده دارد.



شکل ۴: چارچوب حاکمیت شایسته اسلامی در اندیشه سیاسی شیعه

چارچوب به دست آمده، نوعی زبان فرانظری است که از طریق طبقه‌بندی متغیرها و روابط میان آن‌ها مبنایی را برای پژوهش‌های بعدی فراهم می‌سازد. یک چارچوب می‌تواند هر چیزی از جمله مجموعه‌ای از متغیرها تا چیزی به گستردگی یک دیدمان را ارائه دهد. در درون این چارچوب می‌توان خانواده‌ای از نظریه‌ها و در درون این نظریه‌ها، مدل‌های مرتبط با مسائل خاص حاکمیتی را تدوین کرد.

نتیجه‌گیری

در طی دو دهه گذشته، حاکمیت به عنوان یک مسأله محوری در توسعه مورد توجه قرار گرفته است. هدف، گذر از حاکمیت خام به حاکمیت شایسته با رویکرد بهترین عملکرد است. در این فرآیند، باید زمینه کشوری، روند تاریخی، علایق ذینفعان کلیدی و عوامل شکل‌دهنده آن‌ها مدنظر قرار گیرد.

مور^۱ (۱۹۹۳) انتقاد می‌کند که چرا کشورهای توسعه‌یافته مدل‌های نئولیبرال حاکمیت را به جهان درحال توسعه تحمیل می‌کنند. بحث این است که مدل حاکمیت خوب، یک مدل ایدئولوژیک است که بر آموزه‌های سیاسی - اجتماعی استوار است که به‌تازگی در جوامع کثرت‌گرای - لیبرالی سلطه یافته است. مدل حاکمیت خوب بر مطالعه تجربی استوار نیست که واقعاً در افزایش توسعه مؤثر بوده است. در واقع، نوع رژیم نمی‌تواند سرنخی باشد برای آن‌که بفهمیم چرا برخی کشورها توسعه می‌یابند، ولی دیگران توسعه نمی‌یابند (Root, 1996). مسأله مهم‌تر، توانایی تدوین و اجرای خط‌مشی‌های توسعه به شیوه‌ای اثربخش و پاسخ‌گوست. تجربه شرق آسیا برداشت کمک‌دهندگان را از مفهوم حاکمیت زیر سؤال برده است. این تجربه، این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا حاکمیت خوب پیش‌شرط توسعه است؟

مدل حاکمیت خوب، یک نظریه باشکوه و غنی، اما به‌طور ناامیدکننده‌ای خشک و نامنعطف است. قوت نظریه در تشخیص یکی از علل توسعه‌نیافتگی در کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه یعنی «حاکمیت ضعیف» است. ضعف کلیدی این نظریه، تعمیم ویژگی‌های حاکمیتی در کشورهای پیشرفته به کشورهای دیگر است؛ چراکه این مفهوم به‌شدت وابسته به زمینه است (Bovaird & Löffler, 2009). این به معنی آن است که به جای استفاده از یک چارچوب عملیاتی یا تعریف ساده، معنی

1. Moore

حاکمیت خوب باید در یک زمینه سیاسی - اقتصادی یا شبکه خط‌مشی‌گذاری از سوی ذی‌نفعان به بحث گذاشته شود و روی آن توافق کنند. در نتیجه، می‌توان گفت مدل حاکمیت خوب یک مدل آرمان‌گراست که چشم‌انداز حاکمیتی مطلوب را به تصویر می‌کشد و بر توسعه تأثیرگذار است؛ اما لزوماً پیش‌شرط توسعه نیست. هرچند حاکمیت خوب یک مفهوم اثبات‌گرایانه است، اما تحلیل حاکمیت خوب به روشنی یک مفهوم هنجاری است که بر باید‌ها توجه دارد.

یافته‌های پژوهش کیفی نشان داد که مدل حاکمیت خوب از محدودیت‌های زیادی رنج می‌برد. کم‌توجهی به حاکمیت چندسطحی مانند حاکمیت منطقه‌ای و جهانی و تأثیر آن‌ها بر حاکمیت ملی، نادیده گرفتن نقش دیگر عوامل تأثیرگذار بر توسعه مانند فناوری، جهت‌گیری ایدئولوژیکی و ساختن مدل بر روش‌شناسی علمی از تنگناها و نارسایی‌های اصلی این مدل است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، باید مدل حاکمیت خوب را تلاشی برای تدوین یک مدل تعالی حاکمیتی به حساب آورد. آنچه مدل حاکمیت خوب را از دیگر مدل‌های تعالی متفاوت ساخته است، انتخاب آن از سوی بانک جهانی به‌عنوان استاندارد در پایش عملکرد حاکمیتی در کشورهای مختلف است.

هدف نهایی در حاکمیت اسلامی، حرکت به سوی تعالی جامعه است. این سخن پیامبر اسلام است که برگزیده شدن خود به مقام نبوت را برای تکمیل مکارم اخلاقی برمی‌شمارد. تقرب به پروردگار به‌عنوان هدف، در اسلام اصالت دارد؛ اما آنچه به‌عنوان منطق حرکت و عمل بر آن تکیه می‌شود، اصالت تکلیف و راه است. با نگاه به پذیرش حاکمیت اسلامی در ایران، باید گفت مدل حاکمیت خوب در صورتی در ایران پذیرفتنی است که با اصول و مبانی ارزشی اسلامی در تعارض قرار نگیرد. برخلاف پیش‌تر ادیان، اسلام یک نظام مبتنی بر قواعد است که احکام و خطوط راهنمای تفصیلی برای ایجاد سامانه اقتصادی عادلانه، حاکمیت شایسته، احترام به حقوق بشر، آزادی‌های فردی و اجتماعی و تنظیم روابط خارجی ارائه می‌دهد.

همان‌گونه که مور (۱۹۹۵) اشاره می‌کند، مدل حاکمیت خوب، بر ارزش‌های نئولیبرالیستی استوار است؛ ازاین‌رو، تدوین مدل شایسته اسلامی یک ضرورت است. در این پژوهش، با تحلیل اندیشه‌های سیاسی شیعه در زمینه حاکمیت

مطلوب اسلامی، مدل اولیه با دوازده بُعد کلیدی شناسایی شد. با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود چارچوب حاکمیت شایسته اسلامی در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت قرار گیرد تا بر مبنای آن، سیاست‌های کلی حاکمیت شایسته اسلامی تدوین و پس از تأیید آن، از سوی مقام معظم رهبری، برای پایش ادواری «تعالی حاکمیت» در ایران به کار گرفته شود. در ضمن، چارچوب به دست آمده، مبتنی بر اندیشه سیاسی شیعه است. از این رو، توصیه می‌شود پژوهش‌های تکمیلی برای به دست آوردن حاکمیت شایسته اسلامی از دیدگاه اهل سنت صورت گیرد. بی‌شک، محدودیت‌های ناظر بر پژوهش‌های کیفی، در این پژوهش نیز برقرار است. انتظار آن است که اندیشمندان حوزه حاکمیتی، در گذر زمان، به اصلاح این چارچوب پردازند تا نوعی نظریه توسعه‌یافته‌تر شکل بگیرد.

منابع:

الف) فارسی

- امینی، ابراهیم (۱۳۸۱). حکومت / امام مهدی علیه السلام، گفتمان مهدویت سخنرانی گفتمان سوم، مؤسسه بوستان قم.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۰). عدالت‌خواهی در اندیشه سیاسی علی(ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹). آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی(ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۹). اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی(ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
- افلاطون (۱۳۴۲). جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- امام خمینی، روح‌اله (۱۳۶۹). صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۰ و ۲۱، تهیه و تدوین انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سروش.
- امام خمینی، روح‌اله (۱۳۶۹). کشف / سرار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌اله (۱۳۷۳). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- بابایی طلائی، محمدباقر (۱۳۸۶). مبانی و اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، تهران، سالن اجلاس سران، ۳-۴ شهریورماه.
- بیگدلی، رحمت‌اله (۱۳۸۶). حکمرانی خوب در اندیشه و عمل علی (ع)، خبرگزاری انتخاب، متن سخنرانی در گردهمایی اصلاح‌طلبان استان زنجان.
- پیشه‌فرد، مصطفی جعفر (۱۳۷۹). حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی اقتصادی، توسعه و رفاه، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.
- جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی ابوالصلاح حلبی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۱.
- جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۳). امکان یا ضرورت پاسخگویی در حکومت ولایی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۴.
- جوان‌آراسته، حسین (۱۳۷۹). حقوق مردم در نگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۷۹). مبارزه با فساد در حکومت علوی (ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۵). دکترین مهدویت و حکومت جهانی مهدوی، مجله انتظار موعود، شماره ۱۶.
- رستمیان، محمدعلی (۱۳۷۹). وظایف و مسئولیت‌های حاکم در نگاه علی (ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.
- رشیدی، مصطفی (۱۳۹۱). مفهوم حکمرانی خوب و برخی ابعاد و آثار آن بر اقتصاد ملی، پایگاه تحلیلی - تبیینی برهان.
- ستاری، حسن (۱۳۸۵). صفات و ویژگی‌های آرمان‌شهر در اندیشه اسلامی، ماهنامه موعود، شماره ۴۱.
- سلیمیان، خدا مراد (۱۳۸۳). حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)، ماهنامه موعود، ۲۹ آذرماه.
- عبدالمحمدی، حسین (۱۳۷۵). احیای ارزش‌ها در حکومت علی (ع)، فصلنامه معرفت، شماره ۱۸.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۸). سیاست مائتیه، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۵). دولت اخلاقی و دکترین مهدویت، مجله انتظار موعود، شماره ۱۶.
- کریمی والا، محمدرضا (۱۳۹۰). نظریه حاکمیت در دیدگاه اسلام، ماهنامه معرفت، ویژه‌نامه علوم سیاسی، شماره ۱۱۵.
- مارکس، کارل و انگلس، فردریش (۱۳۸۵). مانیفست حزب کمونیست، ترجمه وحید عابدی سوره، تهران، اندیشه خلاق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). سیری در نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ۱۸، تیرماه.
- موسوی کاشمیری، سیدمهدی (۱۳۷۹). انتقادگری و انتقادپذیری در حکومت علوی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
- نامدازاده، محسن (۱۳۸۴). سلطان جهانم به چنین روز غلام است، ماهنامه موعود، شماره ۱۲، ۱۹.

ب) انگلیسی

- Bovaird, T. & Löffler, E. (2009). *Public Management and Governance*, N.Y.: Routledge.
- Feeny, D. (1993). *The Demand for and Supply of Institutional Arrangements*, in Vincent Ostrom et al. (eds.), *Rethinking Institutional Analysis and Development: Issues, Alternatives and Choices*, San Francisco: ICS Press.
- Grindle, M. (2004). Good Enough Governance: Poverty Reduction and Reform in Developing Countries. *Governance: An International Journal of Policy Administration and Institutions*, 17(4), PP. 525-548.
- Grindle, M. S. (2005). *Good Enough Governance; Revisited a Report for DFID with Reference to the Governance Target Strategy Paper*, 2001, Harvard University, February.
- Hyden, G. (1999). Governance and Reconstitution of Political Order, in Richard Joseph (ed.), *State, Conflict and Democracy in Africa*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Kaufmann, D.; Kraay, A. & Mastruzzi, M. (2014). *World Governance Indicators*, World Bank Institute: The world Bank Group.
- Kickert, Walter J. M.; Klijn, Erik-Hans & Koppenjan, Joop F. M. (1999). *Managing Complex Networks: Strategies for Public Sector*, London: Sage Publications.
- Kooiman, J. (1993). *Social-Political Governance: Itroduction*, in Jan Kooiman (ed.), *Modern Governance: New Government Society Interactions*, London: Sage Publications.
- March, J. G. & Olsen, J. P. (1989). *Rediscovering Institutions: The Organizational Basis of Politics*, New York: The Free Press.
- March, J. G. & Olsen, J. P. (1995). *Democratic Governance*, New York: The Free Press.
- Mette-Kjaer, A. (2004). *Governance: Key Concepts*, Cambridge, Polity Press.
- Moore, M. (1993). Declining to Learn from the East? The World Bank on Governance and Development, *IDS-Bulletin*, 24(1), pp. 39-51.
- Moore, M. (1995). Promoting Good Governance by Supporting Institutional Development?, *IDS-Bulletin*, 26(2), pp. 89-97.
- Ostrom, E. (2007). *Institutional Rational Choice: An Assessment of the Institutional Analysis and Development Framework*, in Sabatier, Paul A. *Theories of the Policy Process*, Boulder, CO: Westview Press.
- Parycek, P. & Sachs, M. (2010). Open Government-Information Flow in Web 2.0. *European Journal of ePractice*, 9(1), pp. 1-70.
- Ray, B. (1999). Good Governance, Administrative Reform and Socio-economic Realities: a South Pacific perspective, *International Journal of Social Economics*, 26(1/2/3), pp. 354-369.
- Ray, B. & May, R. (1996). Reforms in the Public Service: Are We on the Right Track? *Development Bulletin*, 38, pp. 47-50.
- Rhodes, R. A. W. (1996). The New Governance: Governing without Government, *Political Studies*, XLIV, pp. 652-667.
- Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Capacity, Reflexivity and Accountability*, Buckingham: Open University Press.
- Root, H. L. (1996). *Small Countries, Big Lessons: Governance and the Rise of East Assia*, Asian Development Bank and Oxford: Oxford University Press.
- Santiso, C. (2001). Good Governance and Aid Effectiveness: The World Bank and Conditionality, *The Georgetown Public Policy Review*, 7(1), pp. 1-22.
- Saunders, M. N. K.; Lewis, P. & Thornhill, A. (2003). *Research Methods for Business Students* (3rd Ed). Harlow: FT Prentice Hall.

- Taylor, D. W. (2000). Fact, Myths and Mosters: Understanding Principles of Good Governance, *The International Journal of Public Sector Management*, 13(2), pp. 108-124.
- Weiss, Thomas G. (2000). Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual, *Third World Quarterly*, 21(5), p. 795.
- World Bank (1992). *Governance and Development*, Washington D.C.

